

سخن مدیر مسئول^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

۱. تردیدی نیست که قرآن شریف - که بر قلب مبارک سید المرسلین صلی الله علیه و آله به لفظ آشکار و بدون ابهام (عربی مبین) نازل شده - به ضرورت دینی، همین مجموعه‌ای است که اکنون در دست ماست؛ به عین الفاظ نازل شده آن، بدون اینکه هیچ یک از افراد بشر در آن تصرفی کرده باشد. این نظر ماست درباره مجموعه موجود در میان دو جلد. این کتاب اسلام است و رشته گسترده الهی که از شارع مقدس آن تا تمام مردمان کشیده است. این است ثقل اکبر که در کنار عترت، به عنوان یادگار پیامبر اعظم، برای امت مرحومه بر جای مانده که تبیان تمام امور و دستور سعادت دنیا و دین برای تمام افراد بشر تا روز جزا در آن است.

۲. به دلیل این ویژگی‌هاست که نگاهداری حرمت قرآن و پاسخ‌گویی به ندای امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در وصیت جاودانه خود، بر ما لازم است. حضرتش در آن وصیت راهگشا فرمودند: «الله الله أيها الناس! في ما استحفظكم من كتابه و استودعكم من حقوقه.» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶)

همچنین تمسک به قرآن ضرورت دارد، یعنی:

- تداوم آموزش آن به شکل درسی و منظم؛

- تفقه در آن، برای فهم معانی و کشف مراد آن؛

۱. بخش عمده‌ای از این گفتار (بند ۱ تا ۱۴) ترجمه کلام ژرف و موجز و ارزنده علامه محقق، مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی در کتاب الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۱-۲۳۴ است که در چهلمین سال رحلت آن فقید و یکصدمین سال آغاز نگارش کتاب گران سنگ ذریعه، از آن بهره گرفته ایم.

۲- تلاوت آیاتش با تدبّر در آنها.

۳. در آیات قرآن و احادیث شریفه، در نهج البلاغه و متون دیگر، اوامر اکید در تشویق به موارد یاد شده آمده است؛ از جمله بیان امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود: «تعلّموا القرآن فإنّه أحسن الحديث، و تفقّوها فيه فإنّه ربيع القلوب، و استشفوا بنوره فإنّه شفاء الصدور، و أحسنوا تلاوته فإنّه أنفع القصص.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰)

۴. امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت، بیان می دارد که عمل به این قرآن، موکول است به تفسیر و کشف مراد آن؛ چنان که در قضیه تحکیم فرمود: «هذا القرآن إنّما هو خطّ مسطور بين الدّقتين؛ لا ينطق بلسان و لا بدّ له من ترجمان و إنّما ينطق عنه الرجال.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵)

۵. پس قرآن، راهنمایی ساکت است که زبان سخنگویان، از جانب آن سخن می گوید. بدین روی، این کتاب، حاکمی است که به ترجمان نیاز دارد. پس باید ناگزیر، افرادی که مراد از این خطوط را می شناسند، آن را بازگشایند و بازگویند. این کشف و بیان، «تفسیر» نام دارد. فیروزآبادی در قاموس گوید: «الفسر: الإبانة و كشف المغطى كالتفسير.» مرحوم طریحی گوید: «التفسير في اللغة كشف معنى اللفظ و إظهاره، مأخوذ من الفسر، و هو مقلوب السفر. يقال: أسفرت المرأة عن وجهها إذا كشفته.» ۶. پس تفسیر، بیان ظواهر آیات قرآن است، براساس قواعد زبان عربی. قرآن شریف به این کار ترغیب کرده؛ چرا که خداوند گروه هایی را به جهت استخراج و استنباط معانی قرآن ستوده است. خدای تعالی می فرماید: «لعلّهم الذين يستنبطونه منهم.» (مائده (۵): ۸۳) از سوی دیگر، برخی اقوام را به دلیل عدم تدبّر در قرآن و عدم تفکر در معانی آن نکوهیده است: «أفلا يتدبّرون القرآن أم على قلوب أقفالها.» (محمد صلی الله علیه و آله (۴۷): ۲۴)

۷. این استنباط مختصّ یک آیه و ویژه یک گروه نیست؛ چنان که گفتیم قرآن براساس مبانی فصحای عرب و سخن گفتن آنهاست که در مجامع و مکالمات خود

بدان شیوه سخن می‌گویند و به شیوه خود کاربردهای حقیقی و مجازی دارند. همچنین کنایات و مانند آنها که مدلولهای ظاهری آنها را اهل زبان - که زبان آنها آلوده نشده - به حسب طبع خود می‌شناسند و دیگران نیز با تعلّم قواعد زبانی آنها را فرامی‌گیرند.

۸. حجّیت تمام این ظواهر و حکم به اینکه تمام آنها، مراد واقعی خدای تعالی باشد، امری است که قرآن ما را از آن بازداشته است. قرآن آشکارا در باب تقسیم آیات، سخن می‌گوید و آنها را شامل محکمات و متشابهات می‌داند. (آل عمران (۳): ۷) خداوند آیات محکم را امّ الکتاب قرار داده؛ یعنی حجّتی که به آن رجوع و ظواهر آن اخذ می‌شود.

اما در باب آیات متشابه، خداوند امر فرموده که مردم آن آیات را تأویل نکنند و علم آن را واگذارند به خدای تعالی و به کسانی که خداوند تعالی آنها را برای افاضه علوم دینی اختصاص داده و ایشان را «الراسخون فی العلم» نامیده است. (آل عمران (۳): ۷)

۹. دیدگاهها در تعیین مصداقهای محکم و متشابه، مختلف است. اما کلام حق - که محققان از مفسران برگزیده‌اند - آن است که آیات محکم، آیاتی است که اخذ به ظواهر آنها صحیح است و می‌توان حکم کرد به اینکه معنای آیه همان مراد واقعی آن است؛ چرا که وقتی گفتیم ظاهر آیه مراد واقعی است، نمی‌توان این سخن را امری باطل یا محال بدانیم. اما در باب متشابهات نمی‌توان چنین گفت، یا از آن روی که معنای ظاهر ندارند - مانند حروف مقطعه در اوائل سوره‌ها - یا بدان جهت که نمی‌توان حکم قطعی کرد که ظواهر آن مراد واقعی باشد؛ چرا که در این صورت، نتیجه باطل لازم می‌آید و امر محال، پیش می‌آید.

۱۰. در هر حال، تعرّض به تأویلهای و بیان مراد واقعی در متشابهات، برای هیچ فردی به جز «الراسخون فی العلم» روا نیست؛ یعنی کسانی که همتای قرآن و حاملان

آن هستند و کتاب خدا در خانه ایشان فرود آمده و آنان به آیات قرآن مورد خطاب قرار گرفته‌اند. پس ناگزیر باید تأویلات آیات متشابه را از آنها فراگرفت؛ زیرا به صریح قرآن، کسی جز آنها واجد این علم نیست.

۱۱. اما تفسیر آیات محکم، وظیفه شخصیت‌هایی است که قواعد زبان عربی را می‌شناسند. البته باید استنباط آنها از ظواهر در آیات محکم، مستند باشد به آنچه از همان قواعد فهمیده می‌شود، نه اینکه به اقتضای نظریات شخصی و قیاسها و استحسانها یا ظن و تخمین و حدس و گمان باشد؛ چرا که نهی شدید از تفسیر به رأی رسیده که مراد از آن، مشابه همین استنباطهای ناپخته و نسبت دادن تفسیر شخصی از آیات متشابه به عنوان مراد واقعی آنهاست؛ یعنی تفسیری از آیات متشابه که آن را از اهلش نگرفته‌اند، وگرنه، تفسیر محکومات قرآن و بیان مراد و مفهوم آن برحسب قواعد زبان، از برترین و شریف‌ترین کارهاست؛ زیرا موضوع و هدف این علم، شریف‌ترین موضوع است؛ چنان که معصومان علیهم‌السلام بر آن تأکید کرده‌اند.

۱۲. فضلالی شیعہ، از صدر اسلام تاکنون، این اوامر را امتثال کردند. سرور اساتید ما، علامه سید حسن صدرالدین، در کتاب «تأسیس الشيعة الكرام لفنون الإسلام» این حقیقت را ثابت کرده که فضلالی شیعہ، علوم قرآن را از امامشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام - که باب علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است - فراگرفتند و به تدوین آن پرداختند. آنان پیشتازانی بودند که دانشهایی بنیاد نهادند؛ مانند: تفسیر، قرائت، ناسخ و منسوخ، احکام قرآن، غریب القرآن، مقطوع القرآن و موصوله، مجازات القرآن، اسباع القرآن، فضائل القرآن.

۱۳. آنان در این زمینه‌ها، آثار مکتوب دارند و در آن به ابتکار پرداختند. نخستین کسی که در تفسیر کتاب نوشت، عبدالله بن عباس (م ۶۸) بود و سپس شاگرد شهید او سعید بن جبیر (شهید ۹۵)، و همین‌سان تا امروز؛ بلکه بسیاری از آنها به تألیف

یک تفسیر اکتفا نکردند و بیش از آن نگاشتند.



اینک جای آن دارد که نام برخی از آنان را به اجمال، یاد کنیم و تفصیل در مورد آثارشان را به محلّ خود واگذاریم: ابان بن تغلب بن رباح، ابوزید احمد بن سهل (سجستانی الاصل، بلخی المولد)، شیخ فخرالدین احمد بن عبدالله بن سعید بن متّوج، شیخ جمال الدین احمد بن عبدالله بن محمّد بن متّوج، مولی محمّد تقی هروی حائری، حسن بن علی بن فضال، علامه جمال الدین حسن بن یوسف حلّی، سید حیدر آملی (صاحب «المحیط الاعظم»)، قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، مولی صالح برغانی، شیخ کمال الدین عبدالرحمن بن عتایقی، عبدالعزیز بن یحیی جلودی، سید عبدالله شبر، شریف مرتضی (علی بن الحسین)، علی بن ابی القاسم زید بیهقی، سید علی محمّد نقوی، شیخ فخرالدین طریحی، شیخ فضل الله بن حسن طبرسی، مولی محسن فیض کاشانی، شیخ محمّد بن حسن طوسی، ابوالنضر محمّد بن سائب کلبی، شیخ محمّد بن علی بن بابویه صدوق، شیخ رشیدالدین محمّد بن علی بن شهر آشوب، شیخ بهائی محمّد بن حسین عاملی، ابن الجحام محمّد بن عبّاس، شیخ مفید محمّد بن محمّد بن نعمان، شیخ ابو عبدالله محمّد بن محمّد بن هارون بغدادی حلّی معروف به «ابن کِیال» (م ۵۹۷)، محمّد هارون زنگی پوری، ابوالحسن مقاتل بن سلیمان بلخی و گروه فراوان دیگر.

۱۴. اینان در گذشته‌های دور و نزدیک، به وظیفه تألیف در باب تفسیر تمام یا بخشی از قرآن شریف (یک یا چند سوره، یک یا چند آیه؛ نیز موضوع خاصّی مانند آیات الاحکام، امثال، قصص، تفسیر برخی از کلمات غریب یا مشکل) اقدام کردند. تفصیل در این موارد، در جای خود بیان می‌شود.

۱۵. اینک وظیفه مراکز آموزشی و پژوهشی (حوزوی و دانشگاهی) ما آن است که به احیای این آثار گرانقدر، اهتمام ورزیم. این هدف به چند طریق تحقّق می‌یابد: - پژوهشهای کتابشناسی و نسخه‌شناسی در باب تفاسیر.



- تحقیق و تصحیح متون این تفاسیر (به ویژه متونی که تاکنون منتشر نشده‌اند).
- بازنویسی و روان‌نویسی پاره‌هایی از آنها برای مقاطع مختلف (جوانان، نوجوانان، دانشجویان، طلاب و...)
- پژوهش‌های مختلف و روزآمد در زمینه درون‌مایه این تفاسیر.
- برپایی همایش‌های علمی برای تبیین جوانب مختلف این تفاسیر و شرح زندگانی علمی صاحبان آنها، همراه با نقد و بررسی علمی.
- توجه بیشتر به این تفاسیر در پایان‌نامه‌های دانشگاهی و حوزوی.
- این گونه اقدامها، در کنار نگارش تفاسیر جدید - که ناظر به نیازهای نسل‌های جدید باشد - ضرورت دارد.